

شفای دختر چینی

سوسن میرزا یوسف جدید



در شهر سنگاپور مقابل مسجد آنگولیا، Angullia ایستاده و محو تماشایش بودم که ناگهان صدای مرد میانسالی به زبان چینی توجهم را جلب نمود. او با اشاره به حجابم پرسید که مسلمان هستید؟ گفتم: آری. آن‌گاه درحالی که قطراتی اشک گونه‌هایش را می‌شست گفت: «۳ سال پیش دختر ۱۶ ساله‌ام تب کرد و مدت یک ماه در تب شدید سوخت به طوری که پزشکان از او قطع امید کرده و گفتند: که باید برای مرگ او خود را آماده کنیم! با حالی بسیار پریشان آمده و در مقابل این مسجد ایستادم به یاد آن روزهایی که بارها هنگام عبور از اینجا توقف کرده و به حرکات دسته جمعی مسلمانان (منظورش نماز بود) خیره شده و آثار آرام بخش آن را بدون درک معانی‌اش در خود احساس کرده بودم، آن روز نیز حس عجیبی شتابان و مشتاقانه مرا به این‌جا آورد. ناگهان خود را در میان جمعیت مسلمانان و مشغول اعمال شبیه آنان (نماز) یافتم! و چون هیچ نمی‌دانم فقط به تقلید از آنان می‌گفتم آلاه (الله) واشک می‌ریختم و از معبود آنان شفای دخترم را می‌خواستم. پس از پایان مراسم عبادی آن‌ها، احساس آرامش و اطمینان عجیبی به من دست داد. غرق امید شتابان به خانه رفتم و دختر «حکیم جواب کرده‌ام» را سالم و شاداب یافتم! از همسرم پرسیدم: موضوع چیست؟! گفت که او در حالتی شبیه کما فرو رفته بود و هدیان هم می‌گفت که ناگهان پس از یک ماه، بلند شد و نشست کلمه ناشناخته‌ای مثل آلاه! را چند بار تکرار کرد و آن‌گاه کامل خوب شد!

مرد چینی زبان گفت: «از آن روز من همه روزها برای تماشای نماز مسلمانان به اینجا می‌آیم و از آلاه (الله)! تشکر می‌کنم...